

دوست گرامی فرزانه ام ، سعادت خدا را در این روز عید

خندیدم ، مایه شادمانی و در عین حال ، دلی باغبان آن را تودک

کردم ، بی از ارسال کتاب تازه ام توسط دوست عزیزتان ، اگر به یاد

دوسته باشید ، بار اولی که کتابی برایتان فرستادم ، مدتی طول کشید تا به دستتان رسید ،

تبراین برای اطمینان خاطر ، این کتاب را با زحمات بسیار و سادگی و سادگی و امیدوار

م بود ، دستتان باشد ، کتاب در صبح در صبح « را از روی لطف و مهربانی برانم و سادگی

و سادگی و لذت بردن را صرف خواندن کرده ام و از این باب به شما بسیار سپاسگزارم ،

اما کتاب رسیده است ، راه را هنوز نرفته ام و با شما و تمام دانشم در این روز عید

و الهی ، من هم از این روز عید شما دوست گرامی ام ، نه زباله سبزی ترجم

می شود ، اما این سادگی و غرور نمی کنم و تقصیرم از جمله دوستداران خودی و سادگی

به شما آرام ، با آگاهی خود که در روزی مدتی است که تا می نماند ، و گرنه سادگی را

به این سادگی می رسانم ، دخترم نیلوفر و داماد هم هادی از ارادتمندان هستند

و تقابل سلام می رسانند ،
به امید دیدار :
میرزا

دوست بسیار عزیز و ارجمند خانم پروین گلستان

با درود گرم در سایه این گران برای بدیه گرانها سالک -
"گمراهی همان گمگونی" منظور آن راه گمراهی است که می رود
باید خواندش و در ذهن بسازد

ما خواهم حرفی را که روزی به پدرش چینی داد گفتم ام
گفتم امروز در مورد ما گمراه گفتم

من رنگ می برم به تو با آن که
هرگز نپوشد ام به گمان رنگ

به راستی که از استعدادهای بسیار و جهت نگاهت زده ام
و اگر ز می گفتم بر همه کار تو و هر روزت با سید

از ۱۳۱۳ ماه روایت به گفتار من بنیاد می رود
رتان به آمریکای حکومت شد ام دلم می خواند که راز در آنجا

بیشتر
فقط "سایه سالک" را که دوستی است با ما و تقصیر است
اصحابی زندگی دورانی بود که آن را همانند هم آنه من از آن (برای ما)
مرا فرستم و سادس هم اگر نظر آن را بدانم البته می خورد از زود آمد

سلام به خزانگان - بنام فرو آوری

و به امید دیدار

براه